

بررسی تطبیقی فلسفه تحلیلی و فلسفه اسلام در تعلیم و تربیت

محمد جواد بریمانی ورنندی^{*۱}

۱- دانشگاه فرهنگیان شریعتی ساری مرکز شهید رجایی بابل
دانشجو کارشناسی آموزش الهیات و معارف اسلامی
* m.j.brm1380@gmail.com

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی فلسفه تحلیلی و فلسفه اسلام در تعلیم و تربیت است. منظور فلسفه تحلیلی فرآیند تجزیه و تحلیل فلسفه در پوشش کلامی رسا، منطقی و رعایت تناسب اجتماعی و درک ارتباط میان مفهوم و الفاظ می باشد که به مفاهیم میان افراد و وفاق اجتماعی منتهی می گردد. ویت گنشتاین از این فلسفه به عنوان نظریه تصویری زبان یاد می کند. فلسفه اسلام یک مکتب فلسفی صرف نمی باشد. همین طور کتاب آن یعنی قرآن نیز همانند یک کتاب فلسفی، جامعه شناسی یا روانشناسی نمی باشد. ولی با این حال حاوی نکات فلسفی و تربیتی، علمی و ادبی فراوانی است که نمی توان از کنار آن ها به سادگی گذشت. در این مقاله سعی شده تا به بررسی دقیق تر این موضوعات پرداخته شود.

واژگان کلیدی: فلسفه تحلیلی، فلسفه اسلام، مکتب، تعلیم و تربیت.

هشتمین همایش ملی تازه‌های روانشناسی مثبت



وزارت آموزش و پرورش

اداره کل آموزش و پرورش استان هرمزگان

مدیریت آموزش و پرورش شهرستان میناب دانشگاه هرمزگان

اسفندماه ۱۴۰۰ - بندرعباس

۱- مقدمه

تربیت در جریان زندگی انسان نقش مهم، اساسی و حیاتی دارد. هرکسی به نحوی از آن برخوردار است و کم و بیش از ویژگی‌های آن بهره مند می‌باشد و انسان‌ها از بدو خلقت خویش سعی نموده‌اند آن را بر فرزندان خود اعمال نمایند. از این رو بحث تربیت مورد توجه دانشمندان، فیلسوفان و حتی شعرا و نویسندگان بوده است، اما آنچه که بیش تر نمایان گشته این است که از یک لغت واحد به نام تربیت هر کسی استنباط دارد که خاص خود اوست و با استنباط دیگران کم و بیش متفاوت است. چرا که هر کسی با توجه به تجربیات و نگرش‌های خویش درباره ماهیت، نقش و اهمیت آن به بحث پرداخته‌اند، یعنی هر یک از آن‌ها به جنبه خاصی از تربیت پرداخته در توجیه و تبیین آن کوشیده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که تربیت همان است که می‌گویند.

تربیت کردن بدون اتکا به یک فلسفه نسبتاً صریح ممکن نیست. به عبارت دیگر بدون فرضیه و قصد قبلی نمی‌توان اقدام به فعالیت‌های تربیتی نمود. همین فلسفه و فرضیه است که موجب ظهور هدف‌های تعلیم و تربیت می‌شود. فلسفه آموزش و پرورش برای هر فعالیت تربیتی دلایل عقلی، تاریخی، روانشناسی و زیست‌شناختی می‌آورد. به عبارت دیگر می‌خواهد فعالیت‌های مربیان مبتنی بر دلایلی باشد که بر داده‌های آماری، تجربی، علمی و نظری استوار شده باشند. با چنین نگرش فلسفی آموزش و پرورش به انتخاب هدف‌ها و روش‌ها و مسائل می‌پردازد.

فلسفه تربیت به بررسی یافته‌های مختلف علوم در میدان تربیت می‌پردازد و به خود علم توجه ندارد. زیرا بر خلاف فلسفه قدیم خود را علم‌العلوم تصور نمی‌کند بلکه مسائل مربوط به پیدایش عادت‌های عقلی و گرایش‌های اخلاقی درست را هنگام برخورد با دشواری‌های زندگی اجتماعی و تغییرات آن مطالعه و تحلیل می‌کند. از سوی دیگر فلسفه تربیت کوشش پیوسته‌ای است که مسائل گوناگون تربیتی و عوامل آن و ارتباطش با زندگی را بررسی می‌نماید از این رو آن را باید در میدان زندگی عمومی پیدا کرد نه در عالم تصور محض.

چیستی فلسفه تحلیلی

فلسفه تحلیلی فلسفه‌ای است که در آن به پدیده زبان به عنوان یک عامل اساسی و حتی تعیین‌کننده در حوزه تفکر نگریسته می‌شود. فلسفه‌ای است که عقیده دارد فلسفه وظیفه‌ای جز توضیح آنچه می‌دانیم ندارد و این توضیح بدون استفاده از زبان یا کلام غیر ممکن است. بنابراین فلسفه در واقع تحلیل کلام یا زبان کلامی است زیرا مهم‌ترین وسیله توضیح مفاهیم کلامی هستند و تحلیل آن‌ها درست فهمیدن آن‌ها را ممکن می‌سازد.

فلسفه تحلیلی فلسفه‌ای است که به عنوان نظامی از آموزه‌های متافیزیک و ارزش‌شناختی مردود می‌داند. زبان ابزار تفکر و تجزیه و تحلیل محسوب می‌شود که هدف را روشن می‌سازد و با جهان و دیگران ارتباط برقرار می‌کند، ارتباط میان مفاهیم و الفاظ را روشن کرده کلیه پدیده‌ها و به ویژه نمود‌های تربیتی با مفاهیم و واژه‌های کلامی در ارتباط بوده و به بررسی فلسفه و آرای تربیتی می‌پردازد.

فلسفه تحلیلی را فلسفه کلام نیز می‌گویند و ظهور این فلسفه به منظور توضیح و تلطیف مفاهیم عقلانی می‌باشند. از فلاسفه این دیدگاه می‌توان به گیلبرت رایل، برتراند راسل، لودویک ویت گنشتاین اشاره نمود.

در نظرگاه فلاسفه تحلیلی انسان موجودی است منطقی که با روش‌های عقلانی و کاربرد زبان گفتاری و نوشتاری و استفاده از اصول عقلانی فرآیند‌های ذهنی و مهارت‌های زبانی نظیر گوش دادن فعال، مکالمه مقبول، قرائت آگاهانه و یادداشت‌های تفاهم‌آمیز که جنبه‌های دوستانه و قاطعیت را در برداشته حلال مشکلات میان ملت‌ها خواهد بود. شخصیت انسان از

خصوصیت بدنی و روانی تشکیل شده و این خصوصیات در طرحی معین با هم ارتباط پیدا می‌کند.

معلم از دیدگاه فلسفه تحلیلی

معلم از دیدگاه فلسفه تحلیلی کسی است که باید هر فراگیر را به داشتن گرایش علمی و ذهنی باز و عینی تشویق کند و فعالیت‌های آموزشی خود را بر پایه تجربه‌های شخصی فراگیران و حل مسئله به وسیله خود او انجام دهد (شعاری نژاد، ۱۳۸۹). رمز موفقیت معلم معمولاً در توجه او نسبت به بچه‌ها و کاربرد روش خلاقانه او نهفته است. معلم کسی است که توصیف می‌کند، تبیین می‌کند، ارزشیابی می‌کند و خیلی کارها را انجام می‌دهد تا فراگیران را وادار به یادگیری اموری کند که به تصور او باید یاد بگیرد.

معلمان حرفه‌ای هستند، آن‌ها می‌دانند که چه چیز را چگونه و به چه کسی تدریس می‌کنند. اولین وظیفه معلم عبارت است از وادار ساختن فراگیران به داشتن چیزها یا انجام دادن کارها به طریقی مقرر، فراگیر به یادگیری و به یاد آوردن وادار می‌شود. زیرا می‌داند به نحوی از وی امتحان خواهد شد. معلم در قبال اخلاق فراگیران مسئولیت دارد و باید متعهد باشد. معلم هم از حیث موضوع درس و هم از جهت کلاس‌هایی که در آن تدریس می‌کند صاحب اقتدار است. ارتباط میان معلم و شاگرد مهر آمیز و با اطلاعات شاگرد همراه است (جاهد، ۱۳۸۷).

برنامه درسی در دیدگاه فلسفه تحلیلی

در دیدگاه فلسفه تحلیلی برنامه درسی جامع و هماهنگ گمراه کننده است. برنامه درسی - آموزشی چیزی تلقی می‌شوند که برای دست‌یابی به غایات معینی وضع شده است ولی به نظر می‌رسد که امروزه غایات از خود برنامه درسی سرچشمه می‌گیرد.

تحلیل‌گران معتقدند که برنامه درسی و آموزشی بسیار سطحی و بد انجام می‌گیرد. تنها دلیل منطقی که در بسیاری از برنامه‌های آموزشی می‌توان یافت، سوگیری فرهنگی است. در این مورد آن اندازه که زبان ناقص معنای پیچیده و مقاصد مبهم دخیل است، افراد مقصر نیستند ما نه تنها باید برنامه‌های آموزشی و درسی کنونی را با ملاحظه این مسائل بررسی کنیم، بلکه باید نگرش نقادانه مداوم نسبت به بازسازی برنامه آموزشی ترویج کنیم که در آن مفاهیم و مقاصد روشن و آشکار باشد. پرینگ می‌گوید که مقدم‌ترین مسائل فلسفی در مورد برنامه آموزشی و هماهنگی آن عبارت است از این که مفاهیم دخیل در آن مشخص شود. یعنی باید دید فرض‌های مطرح شده درباره دانش، انواع دانش و ارتباطات درونی بین انواع دانش چگونه عنوان می‌گردند. تحلیل‌گران معتقدند که باید به جنبه‌های فلسفی توجه بیشتری مبذول داشت و افراد را به تلاش در این زمینه وا داشت. فلاسفه این دیدگاه مواد درسی خاصی را پیشنهاد نمی‌کنند ولی توصیه اکید دارند که بین مواد و موضوع‌های درسی وحدت کامل داشته باشد و به جنبه‌های فلسفی آن‌ها دقت شود (شعاری نژاد، ۱۳۸۹).

روش تدریس در فلسفه تحلیلی

از نظر فلاسفه تحلیلی تدریس فعالیتی است که ممکن است اشکال مختلف داشته باشد. تدریس موفق باید به وجود آورنده یادگیری مطلوب باشد. اما اگر یادگیری مطلوب تنها معیار و ملاک یک تدریس خوب باشد، می‌تواند از طریق شرطی کردن و

تلقین نیز حاصل شود. بنابراین، برای این‌که تدریس با شرطی کردن و تلقین یکی انگاشته نشود، باید به سبک خاصی ارائه گردد که در آن یادگیرنده فعال بوده و به تفکر پیرامون موضوع مورد تدریس بپردازد. بدین ترتیب سبک‌های تدریس در حقیقت همانند ملاک‌ها و معیار‌هایی هستند که در نتیجه کاربرد آن می‌توان گفت هدف‌نهایی تدریس ایجاد تغییرات مطلوب در یادگیرنده است به شرطی که به سبک و سیاقی به کار رفته باشد که آزادی شاگرد و خودکاری او را از وی سلب نکرده و موجب رشد تفکر و فهم او گردد.

چیستی فلسفه اسلام

هدف و غایت تربیت در اسلام بزرگداشت انسان و نیک بختی وی و گسترش صلح و برادری و یگانگی در زندگی اوست. به علاوه وحدت بخشیدن به کثرت وجود انسان آنگونه که جهت الهی داشته و انسان را به کمال برساند و عامل آشتی نمودن با فطرت خدادادی گردد. هدف تقرب به خدا و جلب رضای وی از طریق اخلاص در نیت و عمل می‌باشد. ابزار تحقق چنین امری تقوا است. تزکیه از طریق تهذیب نفس و تعدیل غرایز جهت اعتلای روح انسان برای رسیدن به سعادت (نیکزاد، ۱۳۷۰).

معلم از دیدگاه فلسفه اسلام

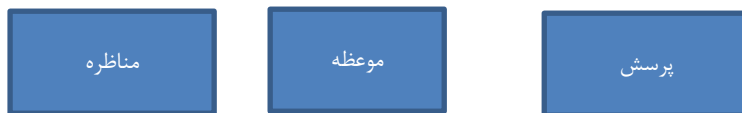
معلم در دیدگاه اسلام کسی است که وظایفی نسبت به خود، نسبت به فراگیر و وظایفی نسبت به کلاس دارد. از وظایف معلم نسبت به خود این است که باید بداند که برای تعلیم شایستگی‌های لازم را داراست. اگر ندارد باید قبول مسئولیت نماید. حرمت دانش را باید پاس دارد و نگهبان آن باشد. باید به علم خود عمل کند و میان گفتار و کردار او ناسازگاری وجود نداشته باشد. نباید از در اختیار گذاشتن دانش و علمی که دارد بر دیگران دریغ و بخل بورزد. معلم باید با نیت رضای خداوند آموزش دهد و از آموزش دادن هدف دنیوی و مالی نداشته باشد و در پی کسب نام نباشد. از این‌که چیزی را نمی‌داند، نترسد و بر آن اعتراف کند و به تهذیب نفس خویش بپردازد.

از وظایف معلم نسبت به فراگیران این است که باید با آنان مهربان باشد و هرچه را که برای خود دوست دارد بر فراگیران نیز دوست بدارد. در مقام آموزش نسبت به آن‌ها فروتن باشد و مراقب احوال و رفتار و تحصیل و معاشرت فراگیران باشد و تهذیب و اصلاح اخلاق و رفتار آن‌ها را بخواهد و آنان را از بدی‌های اخلاقی و رفتاری و هر چه که با کمال و ادب و اخلاق ناسازگار است دور بدارد. در شرایط مساوی فراگیری را بر فراگیری برتر ندهد. باید سعی کند مطالب را در خور فهم آن‌ها بیان کند. اگر فراگیر بی‌نیاز از آموزش شد بر معلم است که دیگران را برای یادگرفتن از او ارجاع دهد.

از وظایف معلم در کلاس درس این است که باید با ظاهری آراسته و جامه‌ای سپید حاضر شود و بوی خوش به کار برد و محاسن خویش را آراسته کند. بر فراگیران سلام کند و با صلوات درس خویش را شروع کند. باوقار باشد و ادب و نزاکت را پاس دارد. در جایی بنشیند که همه فراگیران او را ببینند. جایی را برای تدریس انتخاب کند که از عوامل مخل یادگیری به دور باشد و بر فراگیران کوشا و فاضل اقدام ویژه قائل شود (رفیعی، ۱۳۸۷).

روش تدریس در فلسفه اسلام

روش‌های تدریس و تربیت در اسلام متعدد می‌باشد. برخی از روش‌های تدریس عبارت‌اند از:



۱- روش تدریس در فلسفه اسلام

روش تدریس مناظره روشی است که از آن برای اثبات حق و هدایت افراد بهره گرفته می‌شود و شروطی داشته است. مناظره کننده باید نسبت به موضوع مناظره عالم و دارای سعه صدر و خوش خو باشد. روش تدریس موعظه با استفاده از این روش تلاش می‌شود تا انگیزه های سرشتی انسان هدایت گردد. روش تدریس پرسش عقیده این بود اگر معلمی اجازه ندهد فراگیر از او پرسش کند دانسته های او کاهش خواهد یافت و از رشد باز خواهد ماند. پرسش را نیمی از دانش می‌دانستند.

۲- روش

مطالعه حاضر از نوع توصیف تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه‌ای نظیر کتاب، مقاله، منابع خارجی و آموخته های محقق استفاده شده است.

۳- یافته ها

دیدگاه های فلسفه اسلام به سه بخش هستی شناسی، انسان شناسی و شناخت شناسی تقسیم می‌شود. منظور از هستی شناسی در فلسفه اسلام این است که هستی و جهان عبارت است از مجموعه عناصر و قوانین و پدیده ها و حرکات گوناگونی که مجموعه یک نظام هماهنگ را به نام آفرینش و پیکره واحدی را که به یک روح زنده است و به یک اراده متحرک و در عین حال دارای احساس، شعور منطقی و هدف است در ذهن موحد تصویر می‌کند. جهان اسلام جهانی است هدفدار که یک مسیر صعودی دارد و تا وقت معینی پایدار است و تابع قانون و نظم خاصی است. بنابراین جهان اسلام جهان ساخته و پرداخته ذهن نمی‌باشد. در دیدگاه انسان شناسی فلسفه اسلام انسان خلیفه خداوند بر روی زمین و اشرف مخلوقات تلقی می‌شود که اولین فضیلت انسان نمایندگی خداوند در جهان هستی است. انسان موجودی است که امانت دار خداوند بر روی زمین محسوب می‌گردد و این امر دومین فضیلت انسان شمرده می‌شود. سومین فضیلت انسان برخورداری او از اراده و به تبع آن اختیار است که در پرتو آن می‌تواند حتی بر خلاف سرشت طبیعی خویش عمل کند. انسان موجودی است که سیر تکامل خویش را طی می‌کند و خود آگاه و جهان آگاه تلقی می‌گردد، چرا که تنها موجودی است که به وجود خود و جهان آگاهی دارد و این امر او را رفیع می‌گرداند و به موجودی آفریننده تبدیل می‌کند. در دیدگاه شناخت شناسی فلسفه اسلام جهان هستی قابل شناخت می‌باشد و شناخت ذاتی دهن نمی‌باشد. بلکه از خارج

گرفته شده است، حواس، عقل، شهود و تزکیه نفس ابزار های شناخت می‌باشند. وحی در اختیار همگان نمی‌باشد و به پیامبران اختصاص دارد و آنچه که در اختیار همگان است معارف و حیانی است که از ناحیه پیامبران بر امت ها ارائه می‌گردد.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که ارائه شده در دیدگاه فلاسفه تحلیلی تنها ابزار شناخت علم می‌باشد. از این رو عقیده دارند که روش علم باید روش فلسفه باشد. بر این اساس است که مورتیس شلیک بر صدد برآمده است تا روش علمی را در خصوص مسائل فلسفی به دقت اعمال نماید. در این دیدگاه اشیا رافقط ضمن تجربه می‌توان شناخت و بدین وسیله می‌توان صحت و سقم حقیقت به دست آمده را دریافت کرد.

در گمان فلاسفه تحلیلی همه ارزش ها نسبی هستند و به نیاز های انسان و انسانیت بستگی دارند. ارزش های اجتماعی عدالت و خیر خواهی نتیجه تعامل افراد هستند و همچنین ارزش ها امور عاطفی تلقی می‌شوند که بر امور خوشایند و ناخوشایند دلالت دارند.

در اسلام ارزش ها مبنای خدا محوری دارند. بدین معنا که کلیه اعمالی که در راستای قرب به خداوند و در راستای خواسته های خداوند باشند دارای ارزش می‌باشند. ارزش ها را به دو دسته مطلق و نسبی می‌توان تقسیم بندی نمود. ارزش هایی که مرتبط به خداوند می‌باشد نظیر عبادات مطلق و ارزش هایی که جنبه عرضی پیدا می‌کنند.

منابع

ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۷۵). فلسفه تربیت. تهران: نشر پیام نور.
 پاک سرشت، محمد جعفر (۱۳۸۰). مکاتب فلسفی و آرا تربیتی. تهران: انتشارات سمت.
 جاهد، حسینعلی (۱۳۷۷). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: نشر جهش.
 سلطان القرایی، خلیل (۱۳۸۴). فلسفه تعلیم و تربیت و آرای تربیتی. تهران: نشر امیر کبیر.
 شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۹). فلسفه آموزش و پرورش. تهران: نشر امیر کبیر.
 کرمی پور، محمد رضا (۱۳۸۶). اصول و فلسفه آموزش و پرورش. تهران: نشر سایه گستر.
 ملکی، حسن (۱۳۹۰). شاخص های تربیت. تهران: نشر آبیژ.